

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۰۹ فبروری ۲۰۲۲

چه قدرتی می‌توانست جلو پیشروی انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران را بگیرد!؟

انقلاب یک پدیده و منازعه‌ای سیاسی و اجتماعی است نه حزبی و سازمانی و فردی. انقلاب امر جنبش‌های اجتماعی و طبقه محروم و تحت ستم و در پیشاپیش همه امر مزدبگیران و استثمارشدگان است که به خیابان‌ها می‌ریزند تا با تغییر وضع موجود از تبعیض و ستم و سرکوب و سانسور رها شوند و جامعه دل‌خواه خود را بسازند. انقلاب در جامعه‌ای به وقوع می‌پیوندد که دارای پیش زمینه‌های بحران‌های قبلی است. وقتی هر چه بیش‌تر شکاف بین حکومت‌گران و صاحبان سرمایه و اکثریت شهروندان به خصوص کارگران عمیق‌تر شود آنگاه ضرورت انقلاب در مقابل اکثریت شهروندان جامعه قرار می‌گیرد.

اساسا انقلاب‌ها با طرح و نقشه این و یا آن ساخته نمی‌شوند، بلکه نقاب با بحران سیاسی حاکمیت و شورش از پایین وارد صحنه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشور می‌شود. انقلاب با بحران‌های اقتصادی و سیاسی حاد آغاز می‌شود که نتیجه ناتوانی حکومت برای حل مشکلات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است.

عمدتاً ممکن است انقلاب‌ها، زمانی ظاهر شوند که جامعه مدتی طولانی از توسعه و رشد اقتصادی و اجتماعی را تجربه کرده اما دوره‌هایی با بحران و رکود سریع روبرو می‌گردد. انقلاب برای رسیدن به جامعه‌ای بهتر و رشد و شکوفایی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی به وقوع می‌پیوندد. انقلاب نمونه شدید انفجار اجتماعی و اشتراک سیاسی است و به احتمال زیاد ممکن است که در پروسه انقلاب انسان‌های زیادی در اثر حملات نیروهای سرکوبگر نظامی و امنیتی حاکمیت جان خود را از دست بدهند.

اما مهم است که به عنای واقعی بپذیریم انقلاب نه با دستور کسی و جریانی راه می‌افتد و اگر راه افتاد هیچ نیرویی نمی‌تواند مانع پیش‌روی آن شود. ریشه و عوامل اصلی انقلاب‌ها از جمله انقلاب ایران را نیز باید در عملکرد حاکمیت‌های پهلوی جست‌وجو کرد.

انقلاب ۱۳۵۷ ایران، شاید آخرین انقلاب کلاسیک جهان بود. انقلابی که ریشه و بدنه اصلی آن در جامعه ایران بود و بی‌تردید تحولات جهانی و منطقه‌ای نیز روی آن تاثیر گذاشت و تاثیر هم گرفت. بنابراین بر خلاف برخی ادعاها غیرواقعی و غیرعلمی که گفته می‌شود این انقلاب ارتجاعی و یا با دخالت عوامل خارجی صورت گرفت و یا این که انقلاب ربوده شد ادعاهای کاذبی هستند.

مهمتر از همه انقلاب 1357 ایران، انقلابی برای رهایی از دیکتاتوری حکومت پهلوی و برای آزادی و برابری و رفاه بود نه برای اسلام. مهمتر از همه هیچ قدرتی نمی‌توانست مانع پیشروی انقلاب 1357 مردم انقلاب ایران شود. اگر کسی می‌توانست حکومت استبدادی شاه با ارتش و ساواک و شهربانی و غیره بود که آن‌ها تمام زور و بازو و سلاح خود را نشان دادند اما موفق نشدند و سرانجام شکست خوردند.



در مورد انقلاب ایران، انبوهی از مقالات و تحلیل‌ها وجود دارد. بسیاری در این زمینه نوشته و گزارش و تحلیل داده‌اند اما باز هم هنوز گرایشات و وجود دارد که بحث از تئوری توطئه و دخالت خارجی و ربودن انقلاب و غیره در این رویداد بزرگ تاریخی جامعه ایران پیش می‌کشند. با توجه به موضوع مهم انقلاب، در این مطلب تلاش خواهم کرد تا وقوع انقلاب را با نگاهی به رویدادهای تاریخی در زمان محمدرضا شاه پهلوی با طرح چند سؤال مورد بحث و بررسی قرار دهم:

واقعا چرا در ایران انقلاب شد؟

* آیا سیاست‌ها و عملکردهای حکومت‌های پهلوی عامل اصلی وقوع انقلاب بودند؟

* آیا تحولات جهانی و منطقه‌ای عامل وقوع این انقلاب بود؟

* آیا در حکومت پهلوی گرایشات سیاسی مذهبی و غیرمذهبی و گرایش چپ آزاد بودند؟

...

44 سال است که این پرسش‌ها و یا پرسش‌هایی از این دست مطرح است که چرا در سال 1357 در ایران انقلاب شد؟ همان‌طور که اشاره کم نیستند کسانی و جریان‌های داخلی و خارجی که در این مورد بحث کرده و نوشته‌اند. اما در این بحث‌ها و نوشته‌ها حتی به‌طور نسبی هم نظر یکسانی وجود ندارد و گاهی هم بسیار متضاد هم هستند. اما آنچه مسلم است اکنون و با گذشت 44 سال از وقوع انقلاب، هنوز ناگفته‌ها و ناروشنی‌هایی در مورد چگونگی وقوع آن در افکار عمومی موجود است و گاهی از تئوری توطئه نیز بحث می‌شود. به خصوص جامعه ما در این مقطع باز هم در آستانه تسویه حساب جدی با حکومت اسلامی قرار دارد.

به هر حال و با نگاهی گذار به تاریخ ایران از انقلاب مشروطیت و عملکردهای دو حکومت پدر و پسر پهلوی‌ها و سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به خصوص بعد از جنگ جهانی دوم و دوران جنگ سرد، می‌توانیم کمی روشن‌تر وقایع انقلاب 1357 را مورد بحث و بررسی قرار دهیم. و چه از لحاظ بافت اجتماعی و طبقات موجود در آن و چه از لحاظ بافت مذهبی و گرایشات چپ اشاره کنیم که در وقوع انقلاب نقش داشتند. انقلابی که تا حدودی معادلات منطقه‌ای و جهانی تأثیرگذار بود و هنوز هم هست و جایگاه استراتژیک قدرت سنگین اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران را به نمایش می‌گذارد.

رضا خان میرپنج دستاوردهای انقلاب مشروطیت را نابود کرد و دیکتاتوری مطلق برقرار نمود. از تابستان سال 1320 خورشیدی-1941 میلادی که نیروهای بریتانیا و شوروی وارد ایران شدند و حکومت نظامی رضا شاه را

برداشته و محمدرضا شاه را بر اریکه قدرت رساندند تا بهمن ماه ۱۳۵۷-۱۹۷۹ سلسله رویدادهایی در سطح کلی کشور روی داد که شرایط داخل کشور را به سوی انفجار خواسته‌ها و مطالبات و سرانجام به انقلاب ۱۳۵۷ سوق داد.

اختناق و دیکتاتوری رضا شاه در ایران به حدی بود که بعد از اشغال ایران از سوی نیروهای بریتانیایی و شوروی تقریباً قیام‌های مردمی سراسر ایران را فراگرفته بود. همچنین فضایی را که نیروهای اشغال‌گر در ایران به وجود آورده بودند قابل کنترل نبود. حکومت رضاشاه علاوه بر نزدیکی به نازیسم آلمان و همکاری با هیتلر و رقابت شرق و غرب و مهم‌تر از همه با سرکوب‌های سیاسی مداوم حاکمیت و همچنین فقر و فلاکت مواجه بود. به همین دلیل، هنگامی که متفقین رضا شاه را از سلطنت خلع کردند و او را به جزیره در آفریقا تبعید کردند هیچ فردی و جمعی از مردم ایران به حمایت از او برخاست. چرا که خود او در میان اکثریت شهروندان جامعه ایران، چهره منفوری بود.

بامداد سوم شهریور ۱۳۲۰ سفیران انگلیس و شوروی با حضور در منزل علی منصور نخست‌وزیر کشور و تسلیم یادداشت‌های دولت‌های خود، از تهاجم قوای متفقین به خاک ایران خبر دادند. به فاصله اندکی قوای روس از شمال و انگلستان از جنوب مرزهای ایران را در شرایطی که ارتش رضاشاه کاملاً از هم فروپاشیده بود درنوردیدند.

با حضور قوای متفقین رضاشاه مجبور به کناره‌گیری از سلطنت شد و انگلیسی‌ها او را به جزیره‌ای به نام موریس که در زمره جزایر تحت مالکیت بریتانیا بود تبعید کردند.

اگر کمی سیاست‌های دو حکومت پهلوی درباره مذهب را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم به سادگی به این نتیجه می‌رسیم که آن‌ها مذهب را تقویت کردند و در مقابل گرایش‌های چپ را به شدت سرکوب کردند و پایه‌ها و زمینه‌های قدرت‌گیری دستگاه روحانیت در ایران را فراهم کردند.

از دوران صفویه روحانیت به شکلی جدی وارد ایران شد و از نظر تاریخی، پیش از آن سابقه نداشته است. در نهاد روحانیت شیعه در ایران با آغاز پادشاهی رضاشاه تغییراتی به وجود آمد و برخی انحصارات روحانیون را محدود کرد. رضاشاه روحانیان کشورش را در حد کارهای سنتی خودشان یعنی تربیت مذهبی، روضه‌خوانی و رسیدگی به شرع محدود کرد. اما رضا شاه هرگز نقش و جایگاه عمومی مذهب در جامعه را تضعیف نکرد. اما پسرش محمدرضا پهلوی بر خلاف پدرش، انحصارهای روحانیت را حذف نکرد.

رضاشاه در دوران حکومت خود سیاست‌های متفاوتی را در برخورد با روحانیون در پیش گرفت که به‌طور کلی در دو دوره زمانی متفاوت قابل بررسی است. دوره اول سال‌های به قدرت رسیدن رضاشاه است که معمولاً در تحلیل کلی و گسترده، از کودتای ۱۲۹۹ تا سال‌های ۱۳۰۷ را شامل می‌شود. دوره دوم که از آن با عنوان استبداد مطلق رضاشاه نیز یاد شده است سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۲۰ را دربرمی‌گیرد. اغلب تحلیل‌گران معتقدند که سیاست‌های رضاشاه تا سال‌های ۱۳۰۷ نیز تا حدودی مماشات‌طلبانه بود و از سال ۱۳۰۷ به سمت سرکوب و استبداد رفت.

هدف رضا شاه بیش‌تر حاکم کردن دولت بر تبلیغ و ترویج اسلام بود تا تضعیف مذهب با اندیشه‌های سکولار. او زندگی سیاسی‌اش را با رهبری قزاق‌ها در آیین‌های ماه محرم آغاز کرده بود و برای فرزندانش، نام‌های شیعی انتخاب کرده بود. محمدرضا، غلامرضا، علیرضا، احمدرضا، عبدالرضا و حمیدرضا. واعظان سرشناس را برای ارائه برنامه‌های مذهبی به رادیوی سراسری دعوت کرد. او همچنین شریعت سنگلجی، واعظ پر آوازه مسجد سپهسالار را ترغیب کرد تا آشکارا نیاز مبرم شیعه به نوعی «فرماسیون» را اعلام کند. سنگلجی اغلب در منبرهای خود بر این نکته تاکید می‌کرد که اسلام در تضاد با تجدد - به ویژه علوم، پزشکی، سینما، رادیو و سرگرمی رو به رشد یعنی فوتبال- نیست. (پرواند آبراهامیان، تاریخ ایران مدرن، ص ۱۵۹ و ۱۶۰)

بعد از کودتای ۲۸ مرداد، به دنبال دلجویی محمدرضا پهلوی از علمای شیعه، پروژه بهایی ستیزی در ایران آغاز شد. محمد پروین گنابادی، از جمله اندک نمایندگان مجلسی بود که با نوشته نامه سرگشاده، به پروژه بهایی ستیزی در شهرهای اصفهان، سمنان، شاهرود، دامغان و غیره، اعتراض کرد. (مینا یزدانی، پیش از کودتا تا پس از آن، بی‌بی‌سی، ۳۰ خرداد ۱۳۹۲)

یکی از مهم‌ترین اقدام‌های محمدرضا شاه برای حفظ حکمرانی‌اش نزدیکی به روحانیت و تعدیل اصلاحات سکولاریستی رضا شاه در اوایل سال‌های پادشاهی‌اش بود که قدرت از دست رفته روحانیت را به‌تدریج به آنان باز می‌گرداند. پیش از هر چیز در مراسم تحلیف، سخنانش رنگ و بوی اسلام‌پناهی داشت و گسترش «مذهب اثنی عشری» را از وظایف عمده سلطنت به شمار آورد. در این رابطه دست به اقداماتی نیز زد. از جمله روزمخواری در اماکن عمومی و ادارات دولتی در ماه رمضان ممنوع شد. استاندار خراسان که به باور روحانیون در زمان رضا شاه حمله و کشتار مخالفین مذهبی در مشهد را سازمان داده بود برکنار گردید. ممنوعیت زیارت حج برداشته شد و برای بهبود اوضاع مدارس دینی اقداماتی صورت گرفت. (دکتر سید رضا نیازمند، شیعه در تاریخ ایران، حکایت قلم نوین، ۱۳۸۳، ص. ۴۲۲)

این رویکرد دگرگونی مهمی را در رابطه با مذهب به روحانیت نوید می‌داد. وی از جمله با سفرهای زیارتی و تبلیغاتی پر سر و صدا به شهرهای مشهد و قم رفت و به‌رغم مخالفت سفارت انگلیس از آیت‌الله قمی دعوت کرد که از تبعید به کشور باز گردد. (عباس میلانی، نگاهی به شاه، ص. ۱۱۴)

در دوره پهلوی با توجه به تغییر ساختار شهری و مدرن‌سازی، همزمان بازسازی مساجد نیز شروع شود. یکی دیگر از مواردی که در این دوره برای مسجد وقف شد، اختصاص دادن هزینه‌ها جهت رفع احتیاجات مسجد بوده است. همکاری شاه با روحانیون سنتی و مخالف دخالت در سیاست که تا سال ۱۳۳۸ به‌خوبی پیش رفت با نزدیکی رضاشاه به آیت‌الله حائری شبیه بود که نتایجی را برای هر دو طرف در پی داشت. در سال ۱۳۳۴ قمه‌زنی و زنجیرزنی از سوی برخی از مجتهدین منع گردید که نگرانی شاه را در مورد ریش‌خند روزنامه‌های خارجی از برگزاری مراسم مذهبی در کشور بر طرف می‌ساخت. در برابر دولت اقدامات زیر را برای راضی نگه‌داشتن روحانیون انجام داد:

- ۱- در خرداد ۱۳۳۴، در دانشگاه تهران یک مسجد ساخته شد.
- ۲- دولت پذیرفت در دروس مدارس به مذهب بیش‌تر توجه شود.
- ۳- بهایی‌ستیزی گسترش یافت و در ماه رمضان سال ۱۳۳۴ مرکز بابیان و بهاییان در تهران تخریب شد.
- ۴- در سال ۱۳۳۴ اعلام شد که دولت یک دبیرستان دینی تأسیس خواهد کرد که شاگردانش بتوانند در دانشکده الهیات درس بخوانند.
- ۵- در همان سال دولت اعلام کرد که تعلیمات دینی به دروس کلاس‌های پنجم و ششم ابتدایی افزوده شده است.
- ۶- در تیر ماه سال ۱۳۳۴، کلیه مشروب‌فروشی‌ها در ۱۵ روزه اول ماه محرم تعطیل شد.
- ۷- شاه نظر آیت‌الله بروجردی در تعیین نمایندگان مجلس را نیز برآورده می‌ساخت. «ایشان سعی می‌کرد حداقل نمایندگان قم، بروجرد، اراک، شاید هم خرم‌آباد و توابع آن حدود، همه را با نظر ایشان (آیت‌الله بروجردی) تعیین کند البته نه این‌که رسماً و به طور صریح. به‌طور پیغام، مثلاً (آیت‌الله بروجردی) به شاه یا به دولت پیغام می‌داد که فلان کس مورد نظر من است و بایستی که انتخاب شود.» (آیت‌الله بروجردی، دانشنامه اسامی، موسسه تحقیقات و نشر معارف)

در فاصله بین سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۷ فعالیت روحانیون مخالف دخالت در سیاست در مساجد و مدارس تمرکز داشت. در این مدت شمار طلبه‌ها نیز افزایش چشمگیری یافت و از ۳۲۰۰ نفر در سال ۱۳۳۲ به ۵۰۰۰ نفر در سال ۱۳۳۷ رسید. در شهر مشهد نیز شاهد افزایش چشمگیر نهادهای دینی در سال‌های سی و چهل هستیم. حاج میرزا احمد کفایت هدایت ۱۵ مدرسه دینی را در دست داشت. او همچنین ۲۶۰ کمیته دینی برای مقابله با اشغال احتمالی شوروی در این استان تشکیل داده بود.

در هر صورت دوران جنگ سرد و جهان دو قطبی، مهم‌ترین عوامل تغییر و تحولات در سیستم‌های سیاسی اکثر نقاط جهان در قرن بیستم بود که تأثیرات و تبعات سیاست‌های آن، سیستم اقتصادی و سیاسی ایران را نیز تحت‌الشعاع خود قرار داده بود. ایران و موقعیت استراتژیک آن در خاورمیانه، تأثیر خاصی در سیستم بین‌الملل داشت و به همین دلیل شاید بتوان به رویدادهای مهم در تثبیت و حمایت از حکومت پهلوی اشاره کرد.

همسایگی ایران با اتحاد جماهیر شوروی و موقعیت جنوبی ایران در حوزه خلیج فارس و نفت ایران از نکات مهم جغرافیای سیاسی و نظامی ایران محسوب می‌شدند. اما محمدرضا شاه از بدو به قدرت رسیدنش، ترس ویژه‌ای از شوروی و تأثیر آن در رشد و گسترش جریان چپ داشت و به همین دلیل با هدف مقابله با نفوذ گرایش چپ و سوسیالیستی به گرایش مذهبی و طیف روحانیت اهمیتی خاصی داد و دست‌ان‌ها را از هر نظر باز گذاشت و از نظر مالی نیز به آن‌ها کمک کرد تا جلو پیشرفت گرایش چپ در جامعه ایران گرفته شود.

در ساختار تحولات و کشمکش‌های دوران جنگ سرد، از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۳ یعنی تا سال مرگ استالین، محمدرضا شاه در سال ۱۹۴۱ و بعد از اشغال کشور ایران از سوی متفقین و در جانشینی پدرش به قدرت رسید. او در طول سال‌های اولیه حکومت خود، قدرت چندانی نداشت به همین دلیل عملاً در حدود یک دوره شش و هفت سال اول سلطنت محمدرضا شاه فضای سیاسی نسبتاً بازی وجود داشت. اما بعد از جنگ جهانی دوم محمدرضا شاه به تثبیت حاکمیت خود با حمایت دولت‌های وقت آمریکا و انگلیس دشت زد و به یک دیکتاتور تبدیل شد. او در اولین واکنش به دولت‌های خودمختار محلی آذربایجان و کردستان یورش برد و دست با کشتار مردم این مناطق زد و حتی جشن‌های کتاب‌سوزان راه انداخت.

اما گسترش گرایش چپ در جغرافیای سیاسی کشور و گسترش نفوذ احزاب چپ به ویژه حزب توده در ایران باعث شد که شاه و حامیان انگلیسی و آمریکایی‌اش به فکر سازمان‌دهی یک کودتای خونین در ایران بيفتند.

دوره دوم جنگ سرد که در خلال سال‌های ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۰ ادامه داشت مجموعه حوادثی را در منطقه، از جمله ایران روی داد و ایران عملاً وارد معادلات سیاسی منطقه‌ای و جهانی شد به‌طوری که جرج بال معاون وزارت خارجه آمریکا در دولت جانسون در این زمینه گفته بود: از سال ۱۹۵۳ که شاه به قدرت بازگشت تا سال ۱۹۷۲ ما او را به‌طور کامل تحت نظارت داشتیم این ما بودیم که می‌گفتیم شما به فلان سلاح احتیاج دارید یا ندارید. (موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران)

افزایش بهای نفت و گسترش خریدهای تسلیحاتی در همین دوره و در سال ۱۹۵۵ به ابتکار دولت آمریکا، در منطقه خاورمیانه پیمان بغداد میان کشورهای ترکیه و عراق به امضاء رسید که بعداً کشورهای انگلستان و پاکستان و ایران نیز وارد این پیمان شدند. هدف آن پیمان، ایجاد یک سازمان دفاعی قوی بود تا گسترش نفوذ شوروی در این منطقه را بگیرد. سه سال بعد از این توافقات پیمان بغداد عبدالکریم قاسم در عراق کودتا کرد و حکومتی متمایل به شوروی را تشکیل داد. باین طریق معادلات منطقه به هم خورد و سبب شد که ایران بیش‌تر مورد توجه غرب قرار گیرد. سلاح‌های

غربی به ویژه آمریکایی به ایران سرازیر شد اما شاه برای این که حساسیت‌های شوروی را کم کند، در سال ۱۹۶۶ قرارداد‌های میلیاردهای را با شوروی برای خرید تسلیحات منعقد کرد.

اما شاه از ترس گسترش نفوذ جریانات چپ و نفوذ این جریانات، گرایش ویژه‌ای به مذهب و روحانیت پیدا کرد. در همان حال تحت تاثیر فشار گسترش و نفوذ جریانات چپ در درون جامعه با اصلاحات اقتصادی - اجتماعی به اصلاحاتی تن داد که خود او از آن به عنوان «انقلاب سفید» یا «انقلاب شاه و مردم» یاد می‌کرد. تقریباً می‌توان گفت که پایه‌های انقلاب ۱۳۵۷ از همین دوره آغاز گشت.

در ادامه جنگ سرد از دهه ۱۹۷۰، شوروی قدرت خود را به اوج رسانده بود و در جنگ ویتنام آمریکا را زمین‌گیر کرد و باعث شکست نظامی آمریکا در ویتنام شد. و در همین دوره قدرت شوروی در منطقه خاورمیانه نیز افزایش یافته بود و در تاریخ ۱۹۷۸/۰۴/۲۷ در افغانستان و در همسایگی ایران یک حکومت طرفدار شوروی روی کار آمده بود. اما در آغاز دهه ۱۹۷۰ و افزایش بی‌سابقه بهای نفت، محمدرضا را به اوج جنون قدرت رسانده بود به‌طوری که انواع و اقسام تولیدات نظامی و کشتار جمعی کشورهای مختلف خریداری کرده بود. (موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران - افزایش بهای نفت و گسترش خریدهای تسلیحاتی)

تشکیل کابینه مصدق و نخست وزیری وی از اردیبهشت ۱۳۳۰ تا مرداد ۱۳۳۲، نقطه عطفی در تحولات آتی ایران بود. هویت‌طلبی و ملی‌گرایی در ایران در دهه ۱۳۳۰ در ایران به اوج خود رسید بود و کابینه مصدق که اکثراً از گرایش‌ات ناسیونالیستی بودند مسئله ملی کردن نفت را مطرح و به اجرا گذاشتند و توانستند دست دولت انگلیس را از منابع نفتی ایران کوتاه نماید. مصدق هم‌زمان همراهی مذهبیون و روحانیون را نیز با خود داشت. در این زمان حزب توده نیز همکاری نزدیکی را با مصدق داشت و در قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ همکاری و حمایت حزب توده در مسند قدرت نشان‌دن دوباره مصدق تاثیر ویژه داشت.

یک تلاش کابینه مصدق این بود که اختیارات ویژه شاه محدودتر شود. عملاً قدرت شاه در ایران دوران مصدق، به‌طور چشم‌گیری کاهش یافت به‌طوری که در دوران نخست وزیری مصدق شاه مجبور به ترک کشور شده بود. اما در طی تحولات بعدی و دعوای درونی کابینه مصدق و مذهبیون و همچنین مخالفت پنهان فرماندهان ارتش، به کودتایی منجر شد که طرح آن از سوی بریتانیا آماده و پیاده کردن طرح را سازمان سیای آمریکا در عملیاتی سری به نام «آژاکس» عهده‌دار شدند. بعد از کودتا و بازگشت محمدرضا شاه، او به دیکتاتوری نظامی تبدیل شد و در همین راستا در اواسط سال ۱۳۳۵ سازمان امنیت و اطلاعات (ساواک) را بنیان گذاشت که در خصوص سرکوب مخالفان حکومت مخصوصاً سازمان‌های چپ و حزب توده آموزش داده شدند.

انقلاب سفید به یک سلسله از اصلاحات اقتصادی و اجتماعی اطلاق می‌شد که در دوران محمدرضا شاه و در سال ۱۳۴۱ و تظاهراتی به هم‌پرسی گذاشته شد که در مرحله نخست شامل شش اصل بود. در این‌باره محمدرضا شاه در مقدمه کتاب انقلاب سفید چنی نوشته است: «ما امروز خط مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور خویش را بر اصول انقلابی قرار داده ایم که ملت ایران اراده قاطع خود را در تایید آن اعلام داشته است... و آنچه که ما به‌عنوان اصول خویش برای آینده در نظر گرفته‌ایم اصلاحات وسیع اجتماعی، سازندگی اقتصادی توأم با اقتصاد دموکراتیک، پیشرفت‌های فرهنگی، همکاری بین‌المللی، احترام به معتقدات معنوی و به آزادی‌های فردی و اجتماعات است.» (انقلاب سفید، محمدرضا شاه، ص ۵)

اما پشت پرده و واقعی این اصلاحات سیاست‌های دیگری نهفته بود. هدف اصلی شاه از این اصلاحات این بود که از نفوذ افکار کمونیستی و نفوذ بیش‌تر سازمان‌های چپ جلوگیری کند. اما از طرف دیگر روحانیون تشیع که به‌طور سنتی

با حکومت شاهنشاهی همراهی داشتند با دو اصل انقلاب سفید مخالف بودند: اصلاحات ارضی و حق رای زنان. اصل اول به دلیل این که حدود ۲۰ درصد از اراضی کشور جزو موقوفات و در دست روحانیون بود باعث بروز مخالفت روحانیون شد که منابع درآمدی‌شان در معرض خطر قرار گرفته بود. دومین اصل نیز به استناد شریعت اسلامی حق رای به زنان داده نمی‌شود و خلاف شرع می‌دانستند.

به همین دلیل می‌توان انقلاب سفید یکی دیگر از پیش‌زمینه‌های انقلاب ۱۳۵۷ محسوب کرد. روحانیون به ویژه آیت‌الله خمینی توانستند خود را در قطب مخالف حکومت شاه جا بیندازند. آیت‌الله منتظری در کتاب خاطرات خود می‌نویسد:

«من یادم هست که آیت‌الله خمینی هم روی این جهت اصرار داشت که اصل لوایح را نیابستی زیر سوال برد و به آن اعتراض کرد و مرحوم آیت‌الله آقای حاج سید احمد خوانساری هم در یک صحبت یا نوشته - که حالا دقیقاً یادم نیست - گفته بود این اصلاحات ارضی غلط است و زمین‌ها غصب است و نمی‌شود در آن نماز خواند و از این راه وارد شده بودند، آیت‌الله خمینی خیلی ناراحت شدند و در یک شب که ما پنج شش نفر منزل ایشان بودیم گفتند بروید هر جوری هست به آقای حاج سید احمد بگویید این چه وضعی است ایشان با این کار خود به این نهضت ضربه زد برای این‌که فردا کشاورزان را علیه ما می‌شورانند، این‌که بگویم اصلاحات ارضی خلاف شرع است راه مبارزه نیست و اینکه می‌خواهند بروند بچه‌های مردم را درس بدهند ما نباید بگوییم نروید درس بدهید، ما باید با اصل رفتارند مخالفت کنیم... ما با اصل رفتارند مخالفیم زیرا یک بدعت تازه است.» (خاطرات آیت‌الله منتظری، ص ۱۹۰-۲۰۷)

در واقع پس از انقلاب سفید، علاوه بر سازمان‌های چپ و ملی‌گرا، روحانیون نیز به مخالفان حکومت پهلوی پیوسته و بعدها در انقلاب ۱۳۵۷ ایران شرکت کردند.

محمدرضا شاه به دلیل خلق و خوی روحی و افکار بلندپروازانه خود، بیش‌ترین درآمدهای سرشار نفت را به ارتش و و مجهزکردن به انواع تسلیحات و ساواک داد به‌طوری که تقریباً یک سوم از بودجه حاصل از فروش نفت را به میلیتاریسم اختصاص داد. محمدرضا شاه در مصاحبه با تایمز لندن در ژوئن ۱۹۶۹ گفت: «اگر عراق فردا به ما حمله کند چه خواهد شد. آیا آمریکا و پیمان سنتو برای پشتیبانی ما در برابر چنین حمله‌ای قدمی خواهند داشت. در جنگ هند و پاکستان، وقتی پاکستان مجبور شد به برقراری آتش بس در شرایطی که نیروهای هند در چند کیلومتری لاهور بودند تن در دهد، سنتو چه کاری کرد؟ آیا آمریکا که با پاکستان پیمان نظامی و دفاعی دو جانبه داشت، به یاری پاکستان شتافت؟ نه، پس ما نمی‌توانیم برای حفظ امنیت مرزهای خود در برابر خطراتی که ما را تهدید می‌کند به دیگران متکی باشیم و به همین دلیل است که من روی تقویت نیروهای نظامی خود پافشاری می‌کنم.» (موسسه مطالعات تاریخ ایران - مقاله افزایش بهای نفت و گسترش خریدهای تسلیحاتی)

روند سرمایه‌داری جهانی و افزایش قیمت نفت سبب شد که اقتصاد کشور سریع‌تر رشد کند به طوری که تاثیر به سزایی در جمعیت روستایی کشور گذاشت و شهرهای کشور با موج مهاجرت روستاییان مواجه گردید. گسترش مهاجرت روستاییان به شهرها باعث شد که حاشیه‌نشینی و زاعه‌نشینی در اطراف شهرها نیز افزایش یافت. این تحولات در طول سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۵۱ وجود داشت تا این که قیمت نفت کاهش یافت و به همین درآمدهای حاصل از فروش نفت در سال ۱۳۵۵ که به حدود ۲۰ درصد رسید. کشور دچار رکود اقتصادی شد و به نارضایتی‌های عمومی در جامعه منجر شد.

محمدرضا شاه خودش بسیار مذهبی و خرافی بود و حتی ادعا کرده که چندین بار امامان را در خواب و بیداری دیده است. همین اعتقادات خرافی مذهبی او باعث شده بود که اهمیت ویژه‌ای به قشر روحانیون و تقویت مذهب بدهد. او دشمن اصلی حکومت خود را کمونیست‌ها و جنبش‌های مردمان گوناگون کشور می‌دانست. او بقای حکومت خود را در

تقویت مذهب و به یاری روحانیون می‌دید. او به تقویت حوزه‌ها و تکایا و مساجد در نقاط مختلف کشور دست زد. به باور او خود مذهب می‌تواند عاملی در مقابل رشد و نفوذ جریانات چپ در کشور باشد. در مقابل روحانیون نیز سلطنت و حکومت پادشاهی را ولی امر و منتخب خدا معرفی می‌کردند.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ جریانات روشنفکری در ایران وارد عرصه جدیدی شده بودند. در این دوران دو جریان در کشور فعال بودند که به مخالفت با نظام شاهنشاهی در ایران پرداختند. جریانات روشنفکر سوسیالیستی که مخالف سیستم سرمایه‌داری بود و اغلب به شوروی تمایل داشتند. این گرایش بیشتر در میان دانشجویان و قشر تحصیل کرده جای پای محکمی داشتند و حکومت شاهنشاهی را سرسپرده امپریالیسم جهانی و سرمایه‌داری می‌دانستند.

اما جریان دیگر یک قشر از مذهبی‌ها بودند که علیه حکومت شاهنشاهی مبارزه می‌کردند. در واقع جریانی که در ابتدا با حمایت خود حکومت شاه در مقابل جریان چپ به سرعت رشد کرده بود. با ظهور علی شریعتی در حسینیۀ ارشاد، به سرعت جایگاه خود را در میان دانشجویان و تحصیل کردگان و بسیاری از مردم عادی نیز گسترش داد و با استقبال قشری از دانشجویان قرار گرفت که مخالف حکومت شاه بودند. عملاً حکومت و ساواک مخالفتی با شریعتی و وقایع حسینیۀ ارشاد نداشتند. کسی در پاریس تحصیلات خود را به اتمام رسانده بود و منتقد روحانیت سنتی بود.

به عقیده بسیاری در حقیقت علی شریعتی نظریه‌پرداز اصلی حکومت اسلامی بود و وی بر افکار عمومی و قشر جوان تاثیر گذاشت و باعث شد که بعد از او این افشار هوادار آیت‌الله خمینی شوند و با استفاده از اعلامیه‌های آیت‌الله خمینی، شعارهای ضد امپریالیستی و فساد اداری علیه دستگاه سلطنتی سر دهند و از فقرا حمایت کنند.

در چنین فضایی عراق خمینی را اخراج کرد و او راهی فرانسه شد و در آنجا جا خوش کرد. در این جا بود که دوربین‌ها و نورافکن‌ها و میکروفون‌های رادیو و تلویزیون‌ها در مقابل خمینی قرار گرفتند و عملاً او را رهبری انقلاب ارتقا دادند.

در کنفرانس گوادلوپ بعد از اظهارات ژیسکار دستن و تصمیم‌گیری در مورد ایران، آمریکا با پیشنهاد دولت فرانسه با آیت‌الله خمینی تماس گرفت و تلاش کردند قدرت مذهبیون را در انقلاب گسترش دهند. با فرستادن ژنرال هایزر به تهران یک روز بعد از کنفرانس گوادلوپ با ماموریت مخفی نظارت بر تحرکات ارتش «وفادار» به شاه برای جلوگیری از کودتای احتمالی ارتش و همچنین دور نگه داشتن سازمان‌های چپ از قدرت‌یابی احتمالی بود. روند رویدادها به طوری سرعت گرفت که کلیه تصمیمات و اجرائیات در طی دو هفته از تاریخ ۱۳ دی‌ماه ۱۳۵۷ تا ۲۶ دی‌ماه همان سال روی داد که منجر به خروج شاه از کشور شد و در همین مدت شورای انقلاب به فرمان آیت‌الله خمینی در تاریخ ۲۲ دی‌ماه تشکیل شد.

۲۲ بهمن ۱۳۵۷ با پیروزی انقلاب حکومت پهلوی از هم پاشیده شد و پرونده حکومت پادشاهی برای همیشه در ایران بسته شد.

البته پس از قدرت‌گیری حکومت اسلامی به طور کلی وضعیت روحانیون در ایران دگرگون شد و آن‌ها القابی چون رهبر، رئیس جمهور، رئیس مجلس، وزیر، دیپلمات، محقق، رجال و غیره را نیز با خود یدک می‌کشند و بسیاری از آن‌ها با ماشین ضدگلوله و اسکورٹ حرکت می‌کنند و ساکن ویلاها و کاخ‌های آن‌چنانی هستند.

مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی وقت در امور روحانیت گفته بود: حدود ۲۰۰ هزار روحانی در سراسر کشور مشغول فعالیت‌های دینی هستند. به گزارش خبرنگار معارف ایرنا، ۵ مرداد ۱۳۹۵، حجت الاسلام سید محمدرضا حسینی در سومین اجلاس سراسری مدیران کل فرهنگ و ارشاد استان‌ها در هتل انقلاب تهران افزود: بیش از ۱۳۰

هزار روحانی در کشور داریم که ۸۰ هزار نفر از آن‌ها در قم ساکن هستند، تعداد روحانیون و طلبه‌های برخی حوزه‌های علمیه مانند ساری، شیراز و تبریز قابل توجه است.

او ادامه داد: حدود ۱۰ هزار طلبه خارجی برادر در شهرهای قم، تهران، البرز، گنبد و مشهد مستقر هستند، تقریباً ۶۰ هزار طلبه خواهر در کشور داریم که هشت هزار نفر از آن‌ها در قم و بقیه در سراسر کشور به ویژه در اصفهان و مشهد متمرکز هستند.

حسینی از حضور سه هزار تا سه هزار و ۵۰۰ طلبه خواهر خارجی در کشور خبر داد و افزود: با توجه به این آمار، بیش از ۲۰۰ هزار طلبه و روحانی خواهر و برادر ایرانی و خارجی در کشور وجود دارد.

او درباره ساختار حوزه‌های علمیه کشور توضیح داد: ساختار حوزه‌های علمیه در سال‌های اخیر به صورت استانی درآمده و در زیر مجموعه شورای عالی حوزه‌های علمیه دو مرکز حوزه‌های علمیه برادران و خواهران وجود دارد.

مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی درباره نحوه انتخاب اعضای شورای حوزه‌های علمیه به ارائه آماری از ائمه جمعه و مساجد پرداخت و گفت: بیش از ۸۴۰ امام جمعه در سراسر کشور به اقامه نماز جمعه می‌پردازند. او تصریح کرد: حدود ۷۰ هزار مسجد در کشور وجود دارد که ۳۵ تا ۴۰ درصد از این مساجد امام جماعت ندارند، البته چراغ برخی از این مساجد در مناسبت‌هایی مانند ماه مبارک رمضان و ماه محرم روشن و برنامه‌هایی در آن‌ها اجرا می‌شود اما در سایر ایام سال نماز جماعتی برپا نمی‌شود.

در سال ۲۰۲۱، واریز ۲۰ میلیون ریال به حساب تمام طلبه‌های حوزه‌های علمیه ایران، به فرمان رییس‌جمهور وقت ایران، شیخ حسن روحانی به‌عنوان کمک‌هزینه افطار روحانیت، جنجالی شد.

در سال ۱۳۹۵، روحانیون مشغول به تحصیل در حوزه‌های علمیه بانوان بیش از ۷۰ هزار و فارغ‌التحصیلان آن‌ها نیز ۹۰ هزار نفر بوده‌اند. ۱۰ هزار نفر مبلغ و ۲۷ هزار روحانی زن برای حضور در فضای مجازی نیز در این سال تربیت شدند. بر اساس تخمین‌ها، حدود ۱۵۰ هزار طلبه مرد در سراسر کشور، در این سال مشغول به تحصیل بودند.

بنا بر آمار سال ۱۳۹۲، بیش از ۷۰ هزار روحانی از دستگاه‌های گوناگون فرهنگی ایران، با هدف رفع شبهات دینی و فعالیت‌های تبلیغی به مدارس این کشور اعزام شدند. در سال ۱۳۹۱ نیز بیش از ۱۳ میلیون نفر ساعت، برای بیش‌تر از ۱۵۰ هزار فرهنگی، دوره آموزشی اخلاق دینی برگزار شد. بنا بر آمار همین سال‌ها، در هر اداره دولتی و کشوری، یک روحانی برای اقامه نماز وجود دارد که از دولت حقوق دریافت می‌کند. در بخش آموزشی، نظیر آموزش و پرورش نیز ده‌ها هزار روحانی به‌عنوان اقامه‌کننده نماز، مبلغ، آموزگار و استاد معارف مشغول به کار هستند. تنها در یک گزارش اشاره شد که ۱۸ هزار روحانی در آموزش و پرورش استخدام خواهند شد. همچنین روحانیون در صورت بالارفتن سن نیز می‌توانند همچنان مشغول به کار و داشتن درآمد باشند.

در سال ۱۴۰۰ و در هنگام بحران اقتصادی، خبرگزاری فارس سندی را به نمایش گذاشت که نشان می‌داد که روحانیان ایرانی که برای نظارت‌داشتن به ذبح شرعی مرغ به ترکیه فرستاده می‌شوند، ماهانه ۲۵۰۰ یورو دریافت دارند. افزون بر پرداخت این پول، «اسکان»، «پذیرایی و تغذیه» و «پشتیبانی و حمل نقل ناظرین شرعی» هم بر پایه آیین‌نامه‌های دولت، جداگانه پرداخت شده‌اند؛ هرچند که به مبلغ آنان، اشاره‌ای نگردیده است.

در مجموع دستگاه ارتجاعی روحانیت به کشور ایران مانند ارث پدری‌شان نگاه می‌کند و مردم را نیز برده این دستگاه هیولایی می‌داند به همین دلیل، هر کسی با این حکومت مخالفت کند باید کشته شود.

در این میان طیف‌های رنگارنگ سلطنت‌طلب، واقعیت‌های تاریخی را تحریف می‌کنند و یا عامدانه و آگاهانه چشم خود را می‌بندند و دهان خود را باز می‌کنند و هر ناسزایی که به عقل‌شان می‌رسد نثار و انقلاب و انقلابیون می‌کنند، بدون

این که به عملکردها و سیاست‌های دو حکومت پدر و پسر پهلوی‌ها در برخورد به دستگاه روحانیت و تقویت آن توجه کنند.

همین امروز نیز باز هم این سوال بزرگ و مهم در مقابل همه ماست که چه باید کرد تا از شر حکومت اسلامی رها شد؟ جواب هر انسان آگاه به این سوال، این است که باز هم باید انقلاب کرد. چرا که بدون انقلاب و سرنگونی کلیت حکومت اسلامی، سرکوب و زندان و اعدام و فقر و فلاکت در جامعه ایران خودبه‌خودی قطع نخواهد شد. در قرن بیستم انقلاب‌های متعددی در کشورهای مختلف جهان رخ داد. انقلاب اکتبر روسیه را مهم‌ترین انقلاب قرن بیستم بود که مسیر تاریخ را برای همیشه تغییر داد.

انقلاب روسیه (۱۹۰۵)، انقلاب مشروطیت ایران (۱۹۰۶)، انقلاب مکزیک (۱۹۱۰)، انقلاب روسیه (۱۹۱۷)، انقلاب آلمان (۱۹۱۸)، انقلاب چین (۱۹۴۹)، انقلاب ویتنام، انقلاب‌های آمریکای مرکزی و جنوبی، انقلاب ۱۳۵۷ ایران و... بنابراین انقلاب یک امر جهانی است و مختص ایران نیست. شاه ایران همیشه کابوس انقلاب را داشت و به همین دلیل گرایش‌های چپ انقلابی آن دوره، به ویژه جریانات نوظهور چریکیسم را به شدت سرکوب می‌کرد. مهم‌ترین بخش این گرایش «سازمان فدائیان خلق» بود که در سال ۱۴۴۹ با «مبارزه مسلحانه» چریکی پا به عرصه سیاسی جامعه ایران گذاشت.

تیغ سانسور نیز در دوره حاکمیت پهلوی‌ها نسبت به سابق نیزتر شد. هرچند که سانسور در مطبوعات ایران عمری به درازای تاریخ آن دارد، چه مطبوعاتی که در دوران قاجار خود را ملتی و آزاد یا دولتی می‌دانستند و چه مطبوعاتی که در دوران شانزده ساله حکومت رضا شاه یا بیست و چند سال پس از مرداد ۱۳۳۲ گرفتار سانسورچی‌هایی نظیر محرملی زینعلی و... بودند.

محرملی زینعلی که در میان مطبوعاتی‌های آن زمان به «سانسورچی» ملقب شده بود، متولد ۱۲۸۹ شمسی و از روستاهای آذربایجان بود که تحصیلات اندکی در حد خواندن و نوشتن داشت و بعدها با توجه به زمینه‌های شغلی کامل‌ترش کرد. او در سال ۱۳۰۷ به عنوان کارمند دون‌پایه وارد خدمت نظمیه (شهربانی) شد و از سال ۱۳۱۷ در بخش اطلاعات مشغول به کار و هم‌زمان معاون شخصی به نام شمیم شد که مهر معروف «رَوا» در اختیارش بود. مه‌ری که تا بر کاغذ چاپی نمی‌خورد اجازه خروج از چاپخانه و انتشار نداشت. پس از شهریور ۱۳۲۰ و خروج رضا شاه از کشور و باز شدن فضای سیاسی، با توجه به این‌که شمیم نام خوشی در میان مطبوعاتی‌ها نداشت، برکنار و محرملی‌خان جانشین او شد. در این میان تا دوران محمد مصدق که تیغ سانسورها را کندتر شد، محرملی‌خان کار چندانی در مطبوعات نداشت اما از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا زمان فوتش (در بهمن ۱۳۵۴) با این‌که چند بار بازنشسته شد، ولی همچنان مشغول به کار بود. به گونه‌ای که رحمت مصطفوی، مدیر مجله روشنفکر نام او را «ژاور» پلیس گذاشته بود! ژاور همان بازرس معروف کتاب بینوایان ویکتور هوگو که در راه انجام وظیفه از هیچ کاری دریغ نداشت و در نهایت چون در دست بودن کار خود دچار شک و تردید شد، خودکشی کرد!

از سال ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یعنی در زمان پهلوی دوم با ایجاد فضای نسبتاً آزاد در جامعه، احزاب مختلفی پا گرفتند که به دنبال فعالیت آن‌ها، روزنامه‌های متعددی منتشر شد که بخش اعظمی از آن‌ها وزنه لازم برای یک روزنامه را نداشتند. از جمله این روزنامه‌نگاران می‌توان به «کریم‌پور شیرازی» اشاره کرد که با انتقادهای صریح و علنی و شدید به اشرف پهلوی خواهر شاه، باعث شد بنابر روایتی خود اشرف پهلوی دستور قتل و به آتش کشیدن وی را صادر کند.

در زمان رضاشاه مسئولیت سانسور با شهربانی بود. افراد سانسورچی افراد با تجربه و باسوادی نبودند.

روز ۱۲ اسفند ۱۲۹۹ نه روز پس از کودتای رضاخان، دولت سیدضیاءالدین طباطبایی به روزنامه «ایران» اجازه انتشار داد. روزنامه ایران تنها روزنامه‌ای بود که پس از کودتای رضاخان اجازه فعالیت یافت. فرمان تعطیل شدن همه مطبوعات در فردای کودتای رضاخان به موجب ماده چهارم اعلامیه وی موسوم به «حکم می‌کنم» منتشر شد. در این ماده از فرمان ۹ ماده‌ای که امضای «رییس دیویزیون قزاق، اعلیحضرت اقدس شهریار و فرمانده کل قوا، رضا» را در پای خود داشت، تاکید شده بود که «تمام روزنامه جات، اوراق مطبوعه، تا موقع تشکیل دولت به کلی موقوف و بر حسب حکم و اجازه که بعد داده خواهد شد، باید منتشر شوند» با این حال روزنامه ایران به مدیریت «زین‌العابدین تجدد» تنها روزنامه‌ای بود که اجازه انتشار یافت.

در واقع با کودتای رضاخان دوران سیاه تازه‌ای از سانسور آغاز شد که تا شهریور ۱۳۲۰ ادامه یافت. در این دوره، سایه ارباب و وحشت رضاخانی نه تنها بر دستگاه سیاسی و نظامی که در حوزه آزادی بیان و اندیشه نیز سنگینی می‌کرد.

با آغاز سلطنت رضاشاه در سال ۱۳۰۴ ه. ش حلقه نهایی سانسور مطبوعات کامل شد و استبداد و سانسور قبل از مشروطه، به‌نوعی شدیدتر، در جامعه حکمفرما شد. در آن هنگام هیچ روزنامه‌ای جرات نداشت علیه حکومت کوچکترین انتقادی داشته باشد؛ به‌طوری که می‌توان گفت، حتی به کار بردن واژه کارگر در مطبوعات جرم تلقی می‌شد؛ چه آن که به تعبیر حاکمیت، کارگر وسیله تبلیغ کمونیسم بود. (عبدالرحیم، ذاکر حسین، مطبوعات سیاسی در عصر مشروطیت، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۱۹)

بعد از تشکیل ساواک در دوران حاکمیت محمدرضا پهلوی، این سازمان دستوراتی را برای سانسور اعمال می‌کرد. در واقع پهلوی دوم قانونی را که بر اساس آن مجازات «عضویت در حزب و جمعیت با مرام اشتراکی» «سه تا ده سال زندان» تعیین شده بود، از پدر به ارث برده بود.

دوران دوم سلطنت پهلوی دوم، ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۱ با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز شد. این دوران همزمان با تثبیت حاکمیت محمدرضا پهلوی، سرکوب شدید احزاب و سازمان‌های چپ و ملی و مذهبی منتقد و مخالف و شکل‌گیری نهادهای سرکوب مدرن به یاری دولت‌های انگلستان و آمریکا بود.

شاه، دست «فرمانداری نظامی» و بعدتر «ساواک»، «سازمان امنیت و اطلاعات کشور» را در سرکوب جنبش‌های روشنفکران مخالف و منتقد و همچنین جنبش کارگری، زنان، دانشجویی و چپ بازگذاشته بود. ساواک به تدریج به یکی از خشن‌ترین سازمان‌های امنیتی جهان تبدیل شد.

در پایان می‌توانیم تاکید کنیم که ریشه و بدنه اصلی انقلاب ایران در داخل کشور بود و عامل اصلی آن نیز حکومت دیکتاتوری پهلوی بوده است. آن حمایت‌هایی که حکومت پهلوی از دستگاه عریض و طویل و ارتجاعی و مفت‌خور روحانیت و تقویت گرایش مذهبی از یکسو و سرکوب شدید و دایمی گرایش چپ جامعه از سوی دیگر، ده‌ها بود راه را برای قدرت‌گیری گرایش مذهبی فراهم کرده بود. با این وجود در سه سال نخست انقلاب ۱۳۵۷، جنگ و جدل شدیدی بین نیروهای اسلامی حکومت تازه به قدرت رسیده و مردم آزادی‌خواه و گرایش‌های چپ بود. سرکوب‌های وحشیانه و اعدام‌های دسته‌جمعی خلخالی با فرمان جنایت‌کارانه خمینی و همچنین حمایت سرمایه‌داری جهانی از حکومت اسلامی تازه به قدرت رسیده در ایران، گرایش مذهبی غالب شد و به خونین‌ترین شکلی انقلابیون غیرمذهبی و جنبش‌های اجتماعی و سیاسی عدالت‌خواه و آزادی‌خواه و مساوات‌طلب را کشتار کردند و هنوز هم می‌کنند. اگر جریان‌ات موسوم به ملی-مذهبی و حزب توده و فداییان اکثریت در چهار و پنج سال نخست انقلاب از حکومت اسلامی حمایت کردند و با آن همکاری نمودند نهایتاً این جریان‌ات نیز قربانی همین حمایت و همکاری‌های خود شدند. بنابراین

گرایش مذهبی هم پایگاه اجتماعی و امکانات مالی و تا حدودی نیز حمایت بین‌المللی را با خود داشت سرانجام توانست با کشتار و خشونت بی‌سابقه‌ای بر جامعه ما حاکم شود که ریشه آن مستقیماً به عملکرد و سیاست‌های حکومت پهلوی برمی‌گردد.

به‌علاوه همین حکومت اسلامی تازه به قدرت رسیده بود که انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران را به خونین‌ترین شکلی به شکست کشاند و انقلابیون غیرمذهبی مخالف خود را کشتار کرد. کشتاری که تا به امروز ادامه دارد. همان‌طور که رضاخان میرپنج با کودتای ۱۲۹۹، دستاوردهای انقلاب مشروطیت مردم ایران را نابود کرد.

در واقع انقلاب برای رهایی از استبداد و رسیدن به یک جامعه آزاد و برابر و مرفه بود و از این نظر انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، به هیچ‌وجه اسلامی نبود، بلکه به زور شمشیر «اسلام» را به انقلاب چسبانده. حتی خمینی هم این را فهمیده بود که با سلام و صلوات نمی‌شه کاری از پیش برد، بنابراین وعده مجانی کردن آب و برق و آزادی را داد اما به محض این که پایش را در حاکمیت محکم کرد زیر همه این وعده‌های دروغین خود زد. وعده‌هایی که ۴۴ سال است توسط وارثان آن تکرار می‌شود و هیچ‌وقت جنبه عملی پیدا نمی‌کنند.

در حال حاضر سه راه بیش‌تر در مقابل جامعه ما وجود ندارد: ۱- یا باید به همین وضع فلاکت‌بار موجود و همین حکومت جانی تمکین کرد و با درد و رنج فراوان مهر سکوت بر لب زد، ۲- منتظر ماند تا نیروهای خارجی با راه‌انداختن جنگ و کشتار شرايطی را به وجود آورند که دهه‌هاست در لیبی و عراق و افغانستان شاهدیم، و ۳- این که نهایتاً همانند انقلاب مردمی اما با آگاهی و تجربه امروزی این حکومت تبه‌کار و مافیایی را سرنگون کرد!

اکنون نیروی جوان و انقلابی و پرشور جامعه ایران در تلاشند از گرایش‌های فردگرایانه و فرقه‌ای دوری جویند و به شکل جنبشی وارد مبارزه طبقاتی با حکومت اسلامی شوند. مهم‌تر این که اکنون جامعه ایران برای عبور از حکومت اسلامی، نیاز مبرم به مبارزه و تفاهم جمعی و متحد شدن مبارزات جاری و مهم‌تر از همه اتحاد و همبستگی جنبش‌های اجتماعی و سیاسی در سراسر جامعه دارد.

واقعیت غیرقابل انکار این است که جامعه ما اکنون وارد دوره‌ای از حیات جمهوری اسلامی شده که بار دیگر امر انقلاب در مقابل جامعه قرار گرفته است. اکنون ۴۴ سال از انقلاب بهمن‌ماه می‌گذرد و در این مدت، بیش از ۵۰ میلیون نفر از جمعیت ۸۴ میلیونی ایران پس از انقلاب به دنیا آمده‌اند. این جمعیت عظیم، هیچ تجربه و خاطره فردی از دوران شاه ندارد. اما همین جمعیت با استفاده از تکنولوژی مدرن با تحولات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جهان آشنا هستند و همین نیرو در خیزش‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ با هدف سرنگونی حکومت اسلامی به خیابان‌ها ریختند تا با برکناری آن، سرنوشت خود و جامعه‌شان را مستقیماً به دست خویش رقم بزنند. اگر این خیزش‌های مردمی و از پایین نشانه‌ها و نمادهای یک انقلاب پیش رو نیست پس چیست؟ در این راستا، طبیعی‌ست که آگاهی به واقعیت‌های وقایع و تجربه انقلاب ۱۳۵۷ و رویدادهای قبل و بعد از آن برای این نیرو اهمیت حیاتی دارد. به‌خصوص اکنون نیروی جوان و آزادی‌خواه و برابری‌طلب دریافته‌اند که بر خلاف انقلاب ۱۳۵۷ نباید به هیچ شخصیت و جریانی اجازه دهند که از بالای سر آن‌ها حکومت تشکیل دهد و همچنان حاکمیت استبدادی و انتقام‌جویی در جامعه ایران را بازتولید نماید. این‌بار نیروی جوان انقلابی می‌خواهد با درس‌گیری از تجارب مثبت و منفی نسل‌های پیشین خود، ابه جنبش‌ها و مجامع عمومی و شوراها اتکا کند تا همگان در انقلاب آن‌ها حضور فعال و آزاد و برابری داشته باشند تا در فردای سرنگونی کلیت حکومت اسلامی، بتوانند آگاهانه و داوطلبانه و آزادانه در همه امورات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، امنیتی، دفاع عمومی و دیپلماسی حضور مستقیم داشته باشند!

بدین ترتیب، آگاهی سیاسی و اجتماعی برای رهایی از سانسور و سرکوب و اختناق، نیاز به دو عرصه کلان و مهم دارد: تئوری و سیاست عملی روزانه. آگاهی طبقاتی انقلابیون و اعتماد به نفس آنها، گام‌په‌گام امر انقلاب را ارتقا می‌دهد تا نهایتاً طبقات اجتماعی به‌طور جدی وارد عرصه انقلابی شوند. آنها تا روزی که دگرگونی‌های عمیق و همه‌جانبه دل‌خواه خود را در جامعه به وجود نیاورده‌اند آرام و قرار نمی‌گیرند. ضرورت دارد که جنبش‌های اجتماعی و سیاسی و همه انقلابیون به نیروی مستقل خودشان اتکا کنند و به قدرت و توانایی و ابتکارات و نوآوری‌های خود برای تغییر وضع موجود، باور داشته باشند. همان‌طور که در دومین بند سرود انترناسیونال تأکید شده است:

ما را از بندرها نسازند

نه خدا، نه سلطان و نه هیچ‌والامقامی

نجات ما از رنج و بدبختی

تنها به دست خود ما خواهد بود.

سه‌شنبه نوزدهم بهمن [دلو] ۱۴۰۰ - فبروری ۲۰۲۲